

بررسی مسألهٔ توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اولیای دین از منظر قرآن و روایات فریقین

سید مصطفی مناقب

عضو هیأت دانشگاه پیام نور

چکیده

در سده‌های اخیر، افتراق و خصومت شدیدی میان مسلمانان دربارهٔ مسألهٔ توسل به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت علیهما السلام و اولیای صالح پدیده آمده است، به طوری که مخالفان توسل، موافقان را متهم به شرک و موافقان آن، مخالفان را محکوم به دشمنی و بی‌زاری از رسول خدا و خاندان طاهر او کرده‌اند که نتیجهٔ آن برخوردها، موجب شدت تعصبات در طرفین و سلطهٔ بیگانگان بر ممالک اسلامی بود. با ژرف‌نگری در منابع اسلامی، در می‌یابیم که توسل اقسام فراوان دارد، بدین ترتیب که بعضی از انواع آن، به اتفاق همهٔ دانشمندان اسلام جایز، برخی حرام و بعضی دیگر نیز مورد اختلاف است. از روایات فریقین استفاده می‌شود که توسل جستن به ذات نبی و آثار آن حضرت و اولیای الهی هیچ اشکالی

ندارد. از زمان صدر اسلام نیز سیره صحابه، تابعین و مسلمانان همین بوده است ولی در قرون بعد، افرادی از جمله ابن تیمیّه آن را ممنوع اعلام کردند و از این روی شکاف بزرگی میان مسلمانان ایجاد شد. محمد بن عبدالوهاب نیز در قرن دوازدهم هجری قمری آن را تشدید نمود و این مسأله باعث افزایش اختلاف میان مسلمین گردید، لذا در این مقاله سعی شده است تا درباره مسأله توسل و چگونگی آن بحث و بررسی شود.

.. واژه‌های کلیدی: وسیله، توسل، فریقین، صحابه، تابعین، اهل سنت، اهل بیت علیهما السلام، ابن تیمیّه، مراغی و ابن عبدالوهاب.

واژه توسل (وسيله)

توسل (وسيله) در لغت به این معانی آمده است: درجه، قربت، منزلت جستن نزد خدا (ابن منظور ۱۴۰۸ ه. ق. ج ۱۵. ص ۳۰۱؛ فرامیدی ۱۴۰۵ ه. ق. ج ۳. ص ۱۹۵۱؛ طریحی ۱۳۸۶ ه. ق. ج ۳. ص ۱۹۵۳)، رغبت (ابن فارس ۱۳۶۶ ه. ق. ج ۶. ص ۱۱۰)، توسل جستن شیء با رغبت (راغب اصفهانی. ص ۵۲۳)، شیء ای که به توسط آن به غیر نزدیک شوند (جسوهری ۱۴۱۴ ه. ق. ج ۵. ص ۱۸۴۱؛ نیومی ۱۴۱۴ ه. ق. ص ۶۶۰)، تقرّب و نزدیکی (قریشی. ج ۵-۷. ص ۳۱۸). با توجه به مفاهیم مختلف و مشترک برای دو واژه توسل و وسیله، در جمله‌ای کوتاه می‌توان گفت که: توسل، عبارت از عملی است که با شوق و رغبت برای رسیدن به قرب خدا انجام می‌شود.

بر این اساس، مفهوم اصطلاحی توسل آن است که بنده خدا، چیزی یا کسی را در پیشگاه باری تعالی واسطه کند تا حضرتش دعای او را بپذیرد و وی به مطلوب خویش برسد. به تعبیر دیگر، «وسيله»، هر چیزی باشد که آدمی را به خدا نزدیک کند؛ نظیر اعمال نیک، ترک منتهیات، دعا، واسطه جستن به اسمی از



بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

اسمای الهی و صفتی از اوصاف خداوندی یا مؤمن صالح (آلوسی ۱۴۰۵ هـ. ق. ج ۶، ص ص ۱۲۶-۱۲۸). بنابراین، برای تعریف جامعی از مفهوم «وسیله» می‌توان پذیرفت که: «اسم لکل ما يتوصل به الی مرضاه الله من علم و عمل» (رشیدرضا ۱۳۹۳ هـ. ق. ج ۶، ص ۳۰۷).

انواع توسل

با مذاقه در منابع اسلامی، نتیجه می‌گیریم که هیچ یک از دانشمندان اسلامی توسل جستن را ممنوع نمی‌دانند و حتی ابن تیمیّه، به عنوان بزرگ‌ترین ناقدان اصل توسل، بعضی از انواع آن را جایز می‌شمارد.

در اینجا لازم است پیش از ورود به بحث فریقین و مقایسه بین آنها، ابتدا انواع توسل - مشتمل بر سه قسم کلی - به اجمال بدین شرح بیان گردد:

الف. توسل‌های مشروع. شامل توسل به ذات خدا، اوصاف او، ایمان و اعمال نیک، قرآن، توسل به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت و آثار و دعا و محبت آن حضرت در زمان حیات آن جناب و دعای برادران مؤمن و انبیا و اوصیا در زمان حیات آنان است.

ب. توسل‌های غیر مشروع. عبارت است از توسل به طاغوت و بت‌ها و توسل به انبیا و اوصیا، با این اعتقاد که آنها مستقل‌اند.

ج. توسل‌های مورد اختلاف. مشتمل بر توسل به حقّ نبی در حیات برزخی، توسل به دعای نبی و آثار وی و همچنین توسل به اولیا در حیات برزخی آنان که اساس بحث ما در مقاله حاضر است، زیرا توسل نوع اول را همگان مشروع می‌دانند و توسل نوع دوم را همه دانشمندان ممنوع می‌شمارند.



توسل در قرآن کریم

لفظ «وسیله» دو بار در قرآن مجید آمده است: یک بار در آیه شریفه ۳۵ از سوره مبارکه مائده که می‌فرماید: «... وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ وبار دیگر در آیه کریمه ۵۷ از سوره مبارکه اسراء که فرموده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ». اکنون ضمن بررسی دقیق دو آیه مذکور، به بحث تفصیلی درباره برخی از آیات دیگر که دال بر توسل اند می‌پردازیم:

الف. خدا در آیه توسل (مائده / ۳۵) می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [مخالفت با فرمان] خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

در آیه شریفه امر شده است که آدمی برای تقرب الهی، وسیله‌ای بجوید؛ چه، انسان مادی نمی‌تواند بدون ابراز لازم به خدا نزدیک شود و به مقام قرب الهی رسد، بلکه واسطه‌ای لازم است که او را به این مقام برساند. حال می‌تواند انواع عبادات و کارهای نیک - مانند نماز، روزه، حج، احسان و سایر اعمال خیر - باشد که انسان با انجام دادن آنها به خدای متعال نزدیک شود، یا آنکه می‌تواند با واسطه محبت اولیای خدا باشد - که خود نیز تأکید فرموده است: «قُلْ إِلَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (سوری / ۲۳) - و انسان با توسل به آنان که محبوب پروردگارند، مانند پیامبران و معصومان علیهما السلام و مؤمنان صالح، به تقرب الهی دست یابد.

در آیه توسل، واژه «وسیله» به صورت مطلق آمده است. پس هر آنچه مرضی و مورد توجه خدا باشد، می‌تواند وسیله قرار گیرد. حال ممکن است که وسیله از



پورسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

انواع افعال - نظیر نماز، روزه، حج و جهاد - باشد؛ یا آنکه اشخاص مختلف را - مانند انبیا و اولیای خدا - شامل شود؛ و یا اینکه انواع اشیا را - همچون کعبه، حجر الاسود، مقام ابراهیم و قرآن کریم - در بر گیرد. خلاصه هر چه ما را به خدا نزدیک کند و به یاد ذات اقدسش بیاندازد، می تواند وسیله ای باشد. برای مثال درباره اولیای خدا از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت شده است (ابن ابی شیبہ ۱۴۰۳ هـ. ق. ج ۲، ص ۲۶۴؛ طبری ۱۴۰۸ هـ. ق. ج ۱۱، ص ۱۷۱؛ سیوطی، ج ۳، ص ۳۰۹):

هم الذين اذا رؤا ذكر الله.

آنها کسانی اند که هنگامی که مردم ایشان را ببینند، خدا را به یاد می آورند.

ب. در آیه کریمه وحدث (آل عمران/۱۰۲) آمده است:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا.

همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و از هم جدا نشوید.

اکنون این پرسش اساسی مطرح می شود که در آیه شریفه، منظور از «حبل الله» چیست؟ البته بدون تردید چیزی غیر از خدا است، چرا که «حبل الله» از اسمای الهی نیست، ولی از قراین چنین مستفاد می شود که می تواند قرآن کریم، اسلام، پیامبر و ائمه اطهار علیهما السلام و مسلمانان را شامل شود و در هر حال، آن آیه بر جواز توسل به غیر خدا دلالت می کند. بنابراین حبل الله واسطه پیوند میان مردم و خدا است و به نظر می رسد که اولیای الهی مصداق روشنی برای آن اند و چنگ زدن و توسل جستن به آنها موجب تقرب الهی می شود.

در روایات، حبل الله به قرآن (نهج البلاغه ۱۴۱۰ هـ. ق. ج ۲، ص ۹۵؛ دارمی، ج ۲، ص ۴۳۱؛ مسلم نیشابوری ۱۳۹۲ هـ. ق. ج ۷، ص ۱۳۲؛ ترمذی ۱۴۰۲ هـ. ق. ج ۴، ص ۲۴۵) و همچنین به ائمه هدی علیهما السلام تعبیر و تفسیر شده است؛ چنان که حضرت

علی علیه السلام را مصداق «هو حبل الله المتین» دانسته‌اند (محقق بحرانی ۱۴۰۵ هـ.ق. ج ۵. ص ۱۸۳) و خود حضرت هم در ضمن خطبه‌ای فرمود: «انا حبل الله المتین» (شیخ صدوق ۱۳۶۳ هـ.ش. ص ۱۶۵؛ هم‌او. معانی الاخبار. ص ۱۷؛ قندوزی ۱۴۱۸ هـ.ق. ج ۳. ص ۴۰). حضرت امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «نحن حبل الله» (حسکانی ۱۳۹۳ هـ.ق. ج ۱. ص ۱۶۹؛ قندوزی. همان. ج ۱. ص ۳۵۶). در ضمن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ یک اعرابی که پرسیده بود: «حسب الله» چیست؟ دست بر شانه امام علی علیه السلام گذاشتند و فرمودند: «یا اعرابی هذا حبل الله» (قندوزی. همان. ص ۳۵۷؛ مغربی ۱۴۰۴ هـ.ق. ج ۲. ص ۲۶۶) و البته در روایتی دیگر، قرآن و عترت هر دو را به عنوان حبل الله معرفی کرده است: «هما حبل الله» [قرآن و عترت هر دو ریسمان خدایند] (نعمانی ۱۳۶۳ هـ.ش. ص ۴۳).

ج. حق تعالی در آیه شریفه استغفار (نساء/ ۶۴) فرموده است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.

و اگر آنها، هنگامی که به نفس خود ظلم کرده‌اند، پیش تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و رسول هم برای آنان طلب آمرزش کند، خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.

سپس ابن کثیر، ذیل تفسیر آیه مذکور، این حکایت مشهور را - که شیخ ابو منصور صباغ از عتبی نقل می‌کند - می‌آورد و می‌نویسد: من (= عتبی) نزدیک قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم که مردی اعرابی آمد و گفت: «السلام علیک یا رسول الله. من این قول خدا را شنیده‌ام که می‌فرماید: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ...» [سپس] آمده‌ام در حالی که از گناهم طلب آمرزش می‌کنم، تو را در پیشگاه خدای عالم شفیع خود قرار می‌دهم:



بررسی مسأله توبل به پیامبر اکرم...

يا خير من دفنت بالقاع اعظمه
فطاب من طيبهن القاع والاکم
نفسی الغداء لقبر انت ساکنه
فيه العفاف و فيه الجود و الکریم.

آن گاه اعرابی، آن اشعار را انشا کرد و رفت. در این هنگام خواب بر من غالب شد و رسول خدا را در خواب دیدم که فرمود: «ای عتبی خودت را به اعرابی برسان و به وی بشارت بده که خدا او را بخشیده است» (صابونی. ج ۱. ص ۴۱۰؛ ثعالبی. ج ۲. ص ۲۵۷).

یکی از مفسران بزرگ اهل سنت گوید (بیضاوی ۱۴۱۰ هـ. ق. ج ۱. ص ۲۲۲):
این خطاکاران در نزد رسول خدا معذرت خواهی می کردند و حضرت هم شفیع آنها می شد و خدا نیز آنان را می بخشید. رسول اکرم حق دارد که عذر آنها را بپذیرد و برایشان شفاعت کند؛ گرچه جرمشان بزرگ باشد. منصب رسول الله این است که اهل کبایر را شفاعت کند.

مفسر بزرگ دیگری نیز آورده است (قرطبی ۱۴۰۵ هـ. ق. ج ۵. ص ۲۶۵):
ابوصادق از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که سه روز پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مردی اعرابی آمد و خود را بر قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انداخت و خاک قبر حضرت را به سر گرفت و گفت: «ای رسول خدا، فرمان دادی، اطاعت کردیم و یکی از آیاتی که بر تو نازل شده، آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ...» است. من به نفس خود ظلم کرده ام و تو برایم طلب آمرزش کن». در این حال، از قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صدا آمد که: «خدا تو را بخشیده است».

امام مفسران اهل سنت، فخرالدین رازی، در تفسیر خود می گوید: ممکن بود بدون استغفار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توبه آنها پذیرفته شود، اما وقتی که طلب مغفرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به توبه آنان ضمیمه



شود، قبول توبه حتمی است (ج ج ۶-۱۰ ص ۱۶۶). همین کار، مصداق بارز توسل به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز هست که خدا آن را به مردم آموخت و آن آیه (نساء/۶۴) مشروعیت توسل را به غیر خدا بروشنی ثابت می‌کند (جعفری ۱۴۱۴ هـ. ق. ج ۲. ص ۴).

ذیل آیه شریفه مذکور همچنین آمده است (مکارم شیرازی ۱۳۶۸ هـ. ش. ج ۳. ص ۴۹۹):

از این آیه، پاسخ کسانی که توسل جستن را به پیامبر و یا امام نوعی شرک می‌پندارند، روشن می‌شود؛ زیرا این آیه صریحاً می‌گوید که رو آوردن به پیامبر و او را به درگاه خدا شفیع قرار دادن و وساطت و استغفار او، برای گنهکاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی می‌شود. [حال] اگر این کار شرک بود، چه گونه ممکن بود در قرآن چنین دستوری به گنهکاران داده شود؟ متها افراد خطاکار باید نخست توبه کنند و از راه خطا برگردند، سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر استفاده نمایند. پس پیامبر آمرزنده گناه نیست، [بلکه] او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند. این آیه نیز پاسخ دندان‌شکنی است به آنها که این گونه وساطت را انکار می‌کنند.

خلاصه کلام اینکه آن آیه کریمه بوضوح مبین این مطلب است که شفاعت خواهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، کار مطلوبی است و حتی بعد از رحلت آن حضرت و گذشت قرن‌ها، مسلمانان آگاه با الهام از آیه مذکور، از حضرت تقاضای شفاعت می‌کنند و ایشان را بین خود و خدا وسیله قرار می‌دهند و این سنتی است که دانشمندان اسلامی نیز بدان عمل کرده‌اند (جعفری. همان. ص ۴۷۵).

د. در آیه مدح متوسلین (آیات ۵۶ و ۵۷ از سوره مبارکه اسراء) می‌خوانیم:

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا.

بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْدُورًا.

بگو به کسانی که غیر از خدا را (معبود) می‌پندارند، آنها نمی‌توانند مشکلی از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می‌خوانند، خود وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند؛ وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر، و به رحمت او امیدوارند و از عذاب وی می‌ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره درخور پرهیز و وحشت است.

ملاحظه می‌شود که آیات مذکور بر مشروعیت توسل به افراد مقرب دلالت می‌کند. مفسران نیز اتفاق نظر دارند که «يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»، مدح و وصف برای مؤمنان است، زیرا آنان برای رسیدن به خدا توسل می‌جویند. ولی در این که متوسلان به چه کسانی متوسل شوند، اختلاف وجود دارد؛ در حالی که همگان به حقیقت جواز توسل اعتراف کرده‌اند.

مؤمنان، بر خلاف مشرکان، به کسانی متوسل می‌شوند که اهل باشند و صلاحیت رفع مشکلات را هم داشته باشند و از همین روی آیه مذکور مشرکان را نکوهش می‌کند، زیرا آنان چیزهایی را عبادت می‌کنند و از آنها حاجت می‌خواهند که حتی مالک سود و زیان خود نیستند؛ کسانی که حق تعالی چنین خطابشان می‌فرماید: «ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ». شیخ طوسی، در معنای آن آیه آورده است: «الذین زعمتم انهم ارباب و آله من دون الله». بنابراین مشرکان به گروهی متوسل می‌شدند که خدایشان تصور می‌کردند، در صورتی که در آیه بعدی کسانی وصف شده‌اند که برای رسیدن به خدا توسل می‌جویند، نه آنکه «متوسل به» را خدا می‌پندارند.

پس بدون پندار معبودیت، توسل جستن به کسانی که مقرب درگاه خدایند

مانعی ندارد. مشرکان، بت‌ها را به عنوان قادر مطلق می‌پرستیدند و لذا خدا نیز آنها را توییح کرده است، اما آنان که خدا را معبود حقیقی و قادر مطلق می‌دانند و به مقرّبانِ حضرتش توسّل می‌جویند، قابل ملامت نیستند (طباطبایی ۱۳۹۴ هـ. ق. ج ۱۵، ص ۱۲۷ و صفحات بعد؛ یوسف/ ۹۷ و ۹۸).

از دو آیه شریفه ۹۷ و ۹۸ از سوره مبارکه یوسف نیز استفاده می‌شود که طلب استغفار کردن از دیگری، نه تنها منافات با اصل توحید ندارد بلکه راهی برای رسیدن به لطف پروردگار است. زیرا همین که حضرت یعقوب علیه السلام تقاضای فرزندان را می‌پذیرد و به آنها پاسخ مثبت می‌دهد، نشان‌دهنده آن است که توسّل به اولیای الهی امری جایز است. لذا کسانی که این امر را ممنوع و مخالف اصل توحید می‌پندارند، گویا از اصل متون دینی و بویژه قرآن کریم آگاهی کافی ندارند یا اینکه لجاجت بی‌مورد می‌ورزند (مکارم شیرازی. همان‌جا).

توسل در نزد اهل سنت

برخی از دانشمندان اهل سنت (فادری ۱۴۰۵ هـ. ق. ص ۱۲۱) معتقدند که:

توسّل مسأله‌ای است که به نصّ صریح و احادیث صحیح و متواتر، ثابت شده است و اکثر مسلمانان از قدیم تا به امروز به آن عمل نموده‌اند. ولی متأسفانه امروزه آن را مسأله متنازع و موضوع مناظره و مجادله قرار داده‌اند و در نتیجه مخالفان و موافقان، یکدیگر را به شرک و کفر متهم می‌کنند. لذا چنانچه در احادیث نبوی اندیشه کنیم، در می‌یابیم و این حقیقت آشکار می‌شود که قرآن و حدیث، توسّل را جایز دانسته است. همچنین صدها روایت و فرمان نبوی، شاهد برای لزوم توسّل در تقرّب به خدای متعال است.

مشروعیتِ توسّل به اولیای خدا و واسطه قرار دادن آنها برای تقرّب به



بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

حق تعالی و طلب حاجت از او، در روایات متعددی آمده و سیره مسلمانان از عصر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا کنون بر آن وجه جاری بوده است و این امر نه تنها شرک نیست، بلکه اظهار تذلل و خشوع بیشتر در پیشگاه باری تعالی است. کسی که پیامبر و اولیاء الله را وسیله تقرب به خدا قرار می دهد، در واقع خود را در محضر پروردگار آن چنان کوچک و بی مقدار می انگارد که اطمینان به عنایت مستقیم خدا ندارد، لذا کسانی که نزد حضرتش آبرو دارند و مورد توجه و لطف اویند، وسیله قرار می دهد تا خالق متعال به احترام آنها وی را نیز از رحمت و اسعه خود برخوردار سازد و این نهایت تذلل، خشوع و اظهار عبودیت برای خدا است.

اکنون به نقل بعضی از روایات اهل سنت درباره توسل و دلیل بر مشروعیت آن می پردازیم:

۱. از عثمان بن حنیف روایت شده است که مردی نابینا خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفت و گفت (ابن ماجه ۱۳۹۵ هـ. ق. ج. ۱. ص ۴۴۱؛ ابن حنبل. ج ۴. ص ۱۲۸؛ ترمذی ۱۴۰۲ هـ. ق. ج ۵. ص ۲۲۹؛ حاکم نیشابوری ۱۳۴۸ هـ. ق. ج ۱. ص ۳۱۳):
ادع الله ان یغفینی، فقال: ان شئت دعوت و ان شئت صبرت فهو خیر، فقال فادعه فامرہ ان یتوضأ فیحسن وضوئہ و یصلی رکعتین و یدعوا لله بهذا الدعاء: اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنیبک نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فی حاجتی لتقضى اللهم اشفعه فی.

ای رسول خدا، از خدا بخواه که به من عافیت دهد. پیامبر فرمود: اگر خواستی دعا می کنم و اگر خواستی صبر کنم و صبر برای تو بهتر است. گفت: دعا بفرما. پیامبر به او دستور داد: با دقت وضوئی نیکو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن چنین دعا کن: خدایا! از تو می خواهم به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است و به سوی

تو متوجه می‌شوم تا حاجتم برآورده شود. خدایا! او را شفیع من قرار بده.

ابن حنیف گوید:

فوالله ما فرقنا و طال بنا الحديث حتى دخل علينا لم يكن به ضرر.

به خدا سوگند، ما متفرق نشده بودیم و سخنی طول نکشیده بود که آن مرد بر ما وارد

شد، در حالی که گویا هیچ آفتی در او نبود.

ابن ماجه (همانجا) و حاکم نیشابوری (همانجا)، روایت مذکور را صحیح

دانسته‌اند (نیز ←: هیشمی ۱۴۰۸ هـ ق. ج ۲. ص ۲۷۹؛ منقی هندی ۱۴۰۵ هـ ق. ج ۲. ص

۱۸۱). البته مضمون حدیث هم بسیار روشن است و جای هیچ گونه توجیه و تأویل

در آن نیست، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود دعا نفرموده، بلکه

به مرد نابینا آموخته است که چه گونه به حضرتش توسل جوید و حاجت را از

خدای مئان بخواهد. سپس آن فرد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را وسیله

تقرب خویش به پروردگار قرار داد.

نقد و بررسی روایت

هیمة دانشمندان درباره سند حدیث مذکور متفق القول اند که روایتی صحیح است.

حتی ابن تیمیه به عنوان مؤسس و هایت و رفاعی، صاحب التوصل الى حقيقة التوسل، و

تمام مفسران اهل سنت - من جمله رشیدرضا و مراغی که از مداحان ابن تیمیه اند

- آن را صحیح دانسته اند، اما چون سند حدیث خدشه ناپذیر بوده است، دست

به تأویل آن زده اند! بنابراین ابن تیمیه، رفاعی، رشیدرضا و مراغی معتقدند که

روایت صحیح است، ولی نابینا به دعای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

متوسل شده است نه خود ایشان و لذا این روایت دلیل بر جواز توسل به شخص

رسول خدا و اولیای الهی نیست، زیرا مرد نابینا از پیامبر گرامی اسلام صلی الله

علیه و آله و سلم دعا خواسته بود و حضرت هم به او دعا آموخت و نه توسل به

خود را.

یکی از علمای معاصر (سبحانی ۱۴۱۲ هـ. ق. ص ۱۲۴ و صفحات بعد) در پاسخ به این شبهه آورده است:

اگر این حدیث را به دست فردی آشنا به زبان عربی بدهید که ذهنش از مناقشات وهابی‌ها در مسأله توسل بکلی خالی باشد و از او پرسید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دعایی که به نایبنا تعلیم فرمود، چه دستوری داد و او را در استجابیت دعای خود چه گونه ارشاد کرد [؟] به شما پاسخ خواهد داد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او تعلیم داد که پیامبر رحمت را وسیله خود قرار دهد و به وی توسل بجوید و از خدا بخواهد که حاجت او را بر آورده سازد. آن مطلب از این جمله‌ها بخوبی استفاده می‌شود:

الف. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ وَأَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ؛ يَا أَيُّهَا، از تو مسألت می‌کنم و روی می‌آورم به تو به وسیله پیامبرت». در اینجا مراد خود نبی است، نه دعای نبی و تصور اینکه مقصود دعای نبی است، بر خلاف ظاهر و فاقد برهان است.

ب. «محمد نبی الرحمة». برای اینکه روشن شود مقصود، مسألت از خدا به خاطر پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله و سلم] و توجه به خدا وسیله او است، لفظ نبی را با جمله «محمد نبی الرحمة» وصف کرده است تا حقیقت را روشن تر و هدف را واضح تر سازد.

ج. «یا محمد انی اتوجه بک الی ربی». این جمله می‌رساند که آن مرد حضرت محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] را وجهه دعای خود قرار می‌دهد، نه دعای حضرت را.

د. مفاد جمله «و شفّعه فی» این است: پروردگارا او را شفیع من قرار بده و شفاعت او را در مورد من بپذیر. در این جمله آنچه مورد سخن است، همان ذات گرامی و

شخصیت و الامقام آن حضرت است و سخنی از دعای پیامبر به میان نیامده است.
 ۳. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود:

من قال حين يسمع النداء (الاذان) اللهم رب هذه الدعوة والصلوة القائمة آت
 حمد الوسيلة والفضيلة و ائنه مقاماً محموداً الذي وعده حلت له شفاعتي
 يوم القيامة.

هر کس که هنگام شنیدن اذان بگوید: خدایا، ای صاحب این دعوت‌نامه و نماز
 به پاداشته‌شده، به محمد، وسیله و فضیلت بده و او را به مقام پسندیده‌ای که وعده
 کرده‌ای برسان، شفاعت من در روز قیامت به او خواهد رسید.

رسول خدا در حدیث مذکور از مسلمانان می‌خواهد که وسیله بودن آن
 حضرت را از پروردگار متعال طلب کنند و دانشمندان اهل سنت معتقدند که آن
 دعا چیزی جز نماز است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به
 مسلمین تعلیم داده است. خدا هم امر فرموده است که با پیامبر، خاندان مطهرش
 را نیز همراه کنند و دعا را با توسل پایان دهند و در بعض جاها آمده است که دعا
 با وسیله مقدمه نماز است (بخاری ۱۴۱۰ هـ ق. ج ۱ ص ۲۰۸؛ نسائی ج ۲ ص ۸۲۷
 ترمذی. همان. ج ۱ ص ۲۸۳).

در احادیث اهل بیت علیهما السلام آمده است که در بهشت مکان بلندی قرار
 دارد که مختص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. از حضرت نیز نقل
 شده است که: «فاذا سألت الله فاسئلوا الى الوسيلة». اصحاب گفتند: «یا رسول الله، من
 یسکن معک فیها؟» فرمود: «علی و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السلام»، و این
 حدیث را «حدیث وسیله» خوانند، اما چون به مذاق برخی خوش نمی‌آمده
 است، آن را به گونه‌ای دیگر نقل کرده‌اند (متقی هندی. همان. ج ۱۲ ص ۱۰۳، ج ۱۳.



پورسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

ص ۶۴۰؛ ابن کثیر ۱۴۰۲ هـ ق. ج ۲. ص ۵۶؛ طبری ۱۳۹۹ هـ ق. ص ۴۱۴؛ علامه حلی. کشف الیقین. ص ۴۵۲).

۳. از ابوسعید خدری نقل شده است که رسول خدا فرمود (ابن ماجه. همان. ص ۲۵۶؛ ابن قدامه. ج ۱. ص ۵۰۱؛ ابن حنبل. همان. ج ۳. ص ۳۱؛ ابن ابی شیبه. همان. ج ۷. ص ۲۹):

ما خرج رجل من بيته الى الصلاة وقال: اللهم بحق السائلين عليك وبحق من مشايبي هذا فاني لم اخرج أشراً ولا بطراً ولا رياء ولا سمعه وخرجت اتقاء سخطك وابتغاء مرضاتك فاسلك ان تعيذني من النار و ان تغفر ذنوبي انه لا يغفر الذنوب الا انت الا اقبل الله عليه بوجهه و استغفر له سبعون الف ملك.

هر کس که از خانه خارج شود و این را بخواند: «خدایا! به حق سائلان درگاهت و به حق این راه رفتن من که از روی نافرمانی و خوش گذرانی و ریا و سمعه نیست، بلکه برای پرهیز از خشم تو و جست و جوی خشنودی تو اوست، از تو می خواهم که مرا از آتش جهنم پناه دهی و گناهان مرا ببخشی که کسی جز تو گناهان مرا نمی بخشد، [آن گاه] پروردگار به او روی می آورد و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می کنند».

در اینجا رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به مردم می آموزد که به هنگام درخواست حاجت از خدا، به سائلان درگاه ربوبی که همان صالحان و اولیای الهی اند توسل جویند و آنها را واسطه قرار دهند (سیحانی ۱۳۸۰ هـ ش. ص ۱۵۸).

۴. در روایات آمده است زمانی که فاطمه بنت اسد از دنیا رفت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام تدفین او چنین دعا فرمود (طبرانی ۱۴۱۵ هـ ق. ج ۱).

ص ۶۷؛ متقی هندی. همان. ص ۱۴۸؛ خوارزمی ۱۴۰۳ ه. ق. ص ۴۷):

- الله الذی یحیی و یمیت و هو حیُّ لا یموت اغفر لامی فاطمة بنت اسد و وسَّع
علیها مدخلها بحق نبیک و الانبیاء الذین قبلی.

خدا زنده می‌کند و می‌میراند و زنده است و نمی‌میرد. خدایا! مادرم فاطمه بنت اسد

را تیمم‌رژ و جایگاه او را وسیع گردان؛ به حق پیامبرت و پیامبران پیش از من.

- در اینجا نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود و انبیای ماسبق علیهما
السلام را وسیله قرار داده است و از این سیره ایشان چنین مستفاد می‌شود که
انبیای عظام علیهما السلام در عالم برزخ زنده‌اند و می‌توان به آنان توسل نجست.

توسل در مکتب اهل بیت علیهما السلام

این مکتب به توسل اعتقاد دارد و در عمل هم به ذوات مقدس متوسل می‌شود.
روایات نیز در این باره فراوان است و ما در این مختصر به بعضی از آنها اشاره
می‌کنیم و بدان می‌پردازیم:

۱. سلمان فارسی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که
خدا می‌فرماید: ای بندگان، آیا چنین نیست که چه بسا کسی حاجات بزرگ از
شما می‌خواهد و شما حوایج او را بر نمی‌آورید، تا اینکه فردی که محبوب‌ترین
مردم نزد شما است، شفیع قرار می‌دهد و آن‌گاه نیازهای وی را به احترام آن
شفیع بر می‌آورید؟ «الا فاعلموا ان اکرم الخلق علی و افضلهم لدی محمد و اخوه و من
بعده الائمة الذین هم الوسائل الی» (مجلسی. ج ۲۲. ص ۳۶۹؛ ابن فهد حلی ۱۴۰۷ ه. ق. ص
۱۵۱؛ تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام. ص ۶۹)، آگاه باشید و بدانید که گرامی‌ترین مردم
نزد من، محمد و برادر وی علی و امامان پس از اویند که همانا «وسیلة» مردم به
سوی من‌اند.



بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

تیس] اینکه هر کس حاجتی دارد و نفعی را طالب است یا آنکه دچار حادثه‌ای صعب و زیانبار گشته و خواهان رفع آن است، باید مرا به محمد و خاندان پاکش بخواند تا به نیکوترین وجه حاجت او را بر آورم.

۲. ابن شهر آشوب از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت ذیل آیه شریفه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مانده/ ۳۵)، فرموده است: «انا وسیلته» (طباطبایی. همان. ج ۴. ص ۲۶۲؛ ابن شهر آشوب ۱۴۱۲ هـ. ق. ج ۲. ص ۲۷۳) [من وسیله خدا هستم].

۳. از امام رضا علیه السلام چنین نقل شده است (شیخ صدوق. ج ۱. ص ۶۲؛ فیض کاشانی. ج ۲. ص ۲۲):

قال رسول الله: الأئمة من ولد الحسين من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصا الله هم عروة الوثق و هم الوسيلة الى الله.
امامان از فرزندان حسین‌اند؛ هر کس از آنان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس از ایشان سرپیچی نماید، همانا حق تعالی را نافرمانی کرده است. آنان دستگیره‌ای محکم و وسیله‌ای به سوی خدایتند.

۴. شیخ طوسی (ص ۱۵۷؛ نیز مجلسی. همان. ج ۲۳. ص ۱۰۱) به نقل از محمد بن مثنی آورده است: من از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «نحن السبب بینکم و بین الله عز و جل».

۵. ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که (مجلسی. همان. ج ۶۵. ص ۲۳۳؛ طباطبایی. همان. ج ۳. ص ۳۷۸؛ نمازی. ج ۲. ص ۱۷۷):

آل محمد هم حبل الله الذی امر بالاعتصام به فقال: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا».

خاندان محمد، آن رِسمان خدایتند که فرموده است: «همگی به رِسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید».

عمر فردی اعرابی از رسول خدا پرسید که در آیه «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» (آل عمران/۱۰۳)، مراد از حبل چیست؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست او را گرفت و بر شانه حضرت علی علیه السلام نهاد و فرمود: «یا اعرابی هذا حبل الله فاعتصم به»، ای اعرابی، این ریسمان خدا است، به او چنگ بزن (ابن شهر آشوب، همانجا؛ محمودی، ج ۷، ص ۲۰۲؛ تفسیر ابی حمزه ثمالی، ص ۱۳۸؛ ابن جبر، ص ۵۴۷). اعرابی نیز امام المتقین علیه السلام را در آغوش گرفت و گفت: خدایا! من تو را شاهد می گیرم که چنگ به ریسمانت زده ام. آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر که می خواهد به اهل بهشت بنگرد، به این مرد نگاه کند».

لزوم تمسک به حبل الله، از مسلمات قرآن کریم است و آیه شریفه «اعتصام» صراحت دارد که پروردگار متعال برای نجات آدمیان ریسمانی که همانا وسیله و سبب نیل به سعادت دنیا و آخرت و رسیدن به قرب الهی است، تعیین کرده و در دسترس ابنای بشر قرار داده و همگی را به اعتصام به آن امر فرموده است. این همان دستور توسل و استمداد از غیر خدا - اما به اذن او - است که آیه کریمه با کمال وضوح آن را بیان کرده و البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - یعنی مفسر قرآن - نیز مصداق آن را نمایانده و آل محمد را حبل الله و وسیله قرب بندگان به خدا نامیده است.

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند که (کاشف الغطاء، ۱۴۱۸ ه. ق.

ج ۲، ص ۳۰۸؛ ابن فهد حلی، همان، ص ۱۵۰):

روز قیامت پس از آنکه بهشتیان به بهشت و دوزخیان در دوزخ مسکن یابند، بنده ای هفتاد خریف در میان آتش بماند و سپس به خدا رو می کند و می گوید: «یا ربّ أسألك بحقّ محمد و اهل بیته لما رحمتی». [آن گاه] حق تعالی به جبرئیل فرمان می دهد او را از جهنم بیرون آورد و سپس می فرماید: آگاه باش، به عزّت و جلالت

پرسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

خودم سوگند، اگر نبودند کسانی که مرا به حقشان سوگند دادی، هرآینه بر مذلت و خواریات در آتش می‌افزودم، ولی بر خویشتن حتم کرده‌ام هر بنده‌ای مرا به حق محمد و اهل بیتش قسم دهد و سعادت خود را از من بخواهد، او را بیامرزم و از گناهی که بین من و او است، درگذرم. اینک تو را آمرزیدم و از گناهت درگذشتم، آن گاه او را به بهشت می‌برند.

توسل به آثار اولیا در سیره اصحاب و تابعین

علاوه بر نص آیات و روایات، توسل به اولیای الهی در سیره اصحاب، تابعین و مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد. به این معنا که اصحاب در صدر اسلام و مسلمانان به تابعیت آنان، تا کنون همواره در مقام دعا و نیایش، به انبیای عظام علیهما السلام، اولیا، صلحای ارجمند و انسان‌های الهی متوسل شده و مقربان و آبرومندان پیشگاه الهی را وسیله قرار داده‌اند تا خدا به احترام آنها دعاهایشان را مستجاب و حوایجشان را بر آورد. لذا شواهدی که پس از این ملاحظه می‌شود، موارد معدودی از آن گونه توسل‌ها است:

عایشه و حکم توسل به قبر رسول خدا

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، در مدینه قحطی شدیدی رخ داد و مردم از آن بابت به ستوه آمدند و موضوع را نزد عایشه شکوه کردند. او گفت: «انظروا الی قبر رسول الله فاجعلوا منه کوأالی السماء حتی لا یکون بینه و بین السماء سقف»، به قبر پیامبر نظر کنید و آن را دریچه‌ای به آسمان قرار دهید، آن گونه که میان قبر و آسمان سقفی نباشد. مردم چنین کردند، باران بارید، زمین سرسبز شد، شتران چنان فرجه شدند که گویا می‌ترکیدند. سپس آن سال را «عام الفتق» (سال گشاده) نامیدند (سهمودی ۱۳۷۴ هـ. ش. ج ۴، ص ۱۳۷۴؛ دارمی. همان. ج ۱).



ص ۴۳-۴۴؛ شبکی ۱۴۱۱ هـ ق. ص ۱۲۸؛ قادری. همان. ص ۲۳۱).

عمر و توسل به عموی رسول خدا

از انس بن مالک نقل است که (بخاری. همان. ج ۲. ص ۱۶، ج ۴. ص ۲۰۹؛ سهمودی.

همان. ص ۱۳۷۵. بیهقی. ج ۳. ص ۳۵۲؛ ابن حجر. ج ۲. ص ۴۱۱، ج ۷. ص ۶۲؛ متقی هندی.

همان. ج ۱۳. ص ۵۰۴):

ان عمر بن الخطاب كان اذا فحطوا استسقى بالعباس بن عبدالمطلب فقال: اللهم

انا كنا نتوسل اليك بنبينا فستقنا و انا نتوسل اليك بعم نبينا فاستقنا، قال:

فيسقون.

عمر بن خطاب به هنگام خشکسالی، با توسل به عباس بن عبدالمطلب از خدا طلب

باران می‌کرد و می‌گفت: خدایا، ما همواره به وسیله پیامبرت به تو متوسل می‌شدیم

و ما را سیراب می‌کردی. اینکه به وسیله عموی پیامبران به تو متوسل می‌شویم،

پس ما را سیراب کن. وی می‌گوید: آنان سیراب می‌شدند.

در روایت تاریخی دیگری (امینی ۱۳۸۷ هـ ق. ج ۷. ص ۳۰۱؛ عاملی. ج ۵. ص ۳۵۵)

آمده است در سال رماده، هنگامی که قحطی به اوج رسید، عمر به وسیله عباس

طلب باران نمود و خدا نیز اجابت فرمود و زمین سرسبز شد. در این هنگام عمر

رو به مردم کرد و گفت: به خدا سوگند، عباس وسیله ما در پیشگاه حق تعالی

است و مقامی در نزد پروردگار دارد.

سال الامام و قد تتابع جدبنا

عم النبي و صنوا والده الذي

احيي الاله به البلاد فاصبحت

در همین خصوص از قسطلانی نقل شده است که (سبحانی. همان. ص ۱۶۵):

وقتی که عمر به وسیله عباس طلب باران نمود، گفت: ای مردم، پیامبر خدا عباس را



بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

به دیده پدری می‌نگریست، از وی پیروی کنید و او را وسیله خود به سوی خدا قرار دهید.

بنابراین آن عمل، اندیشه کسانی را باطل می‌کند که مطلقاً توسل و یا توسل را به غیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تحریم کرده‌اند.

راهنمایی عثمان بن حنیف

در دوره خلیفه سوم، مردی برای حاجتی نزد عثمان بن عفان رفت و خلیفه به او توجهی نکرد. سپس در راه بازگشت، عثمان بن حنیف را دید و از خلیفه به وی شکوه نمود. آن گاه ابن حنیف او را چنین گفت: «وضو بگیر، به مسجد برو و دو رکعت نماز بگزار و این دعا را بخوان: «اللهم انی اسئلك واتوجه الیک بنبینا محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک ربی فتقض لی حاجتی». مرد به مسجد رفت و به این گفته عمل نمود. سپس به خانه عثمان بن عفان بازگشت و حاجتش برآورده شد. پس از آن هنگامی که شخص بار دیگر با عثمان بن حنیف دیدار کرد، از راهنمایی او تشکر نمود. ابن حنیف نیز گفت: «من کاری نکردم و تنها آنچه را از رسول خدا دیده بودم، به تو گوشزد کردم» (طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۱؛ سقاف، ص ۱۲؛ ابن حجر، همان، ص ۴۱۳).

توسل به قبر رسول خدا

در روزگار عمر بن خطاب خشکسالی پدیدار گشت. بلال بن حرث بر سر قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شد و گفت (ابن حجر، همان، ص ۴۱۳؛ ابن ابی شیبہ، همان، ج ۷، ص ۴۸۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، ص ۴۸۹): «یا رسول الله استسق لامتک فانهم هلکوا»، ای پیامبر، برای امت خود طلب باران کن که هلاک می‌شوند.

ابن تیمیّه، در اقتضاء الصراط (ص ۲۷۳)، روایت مذکور را تأیید می‌کند و ابن کثیر،



در البداية و النهاية (ج ۵، ص ۱۶۷)، نیز آن را صحیح می‌داند. همچنین محمد طاهر قادری، در عقیده نوسل (ص ۲۴۳)، اعتراضاتی که به این روایت شده، پاسخ گفته است.

توسل در نزد مالک بن انس

ابو جعفر منصور، خلیفه عباسی، از مالک درباره نحوه زیارت قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که آیا فرد زائر به هنگام زیارت باید رو به قبله باشد یا به جانب قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؟ امام مالکیه در پاسخ گفت

(شهمودی، همان، ص ۱۳۷۶؛ قاضی عیاض، ج ۲، ص ۴۱؛ حصنی دمشقی، ص ۱۴۰):

لم تصرف وجهک عنه و هو وسیلتک ایک آدم الی الله یوم القیامة بل استقبله

و استشفع به فیشفعک الله قال الله تعالی: «و لو انهم اذ ظلموا انفسهم...».

چرا چهره از او برمی‌گردانی؟ او وسیله تو و پدرت آدم در روز رستاخیز است. رو به

او کن و او را شفیع خود قرار ده. خدا شفاعت وی را می‌پذیرد. حق تعالی می‌فرماید:

«اگر آنان به نفس خویش ستم کنند...».

قاضی عیاض (همان‌جا) همین روایت را نقل می‌کند و جهضمی مالکی (ص ۴۰)

نیز آورده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اکثروا علی الصلوة یوم الجمعة فانها

تعرض علی»، روز جمعه بر من صلوات زیاد بفرستید، زیرا به من عرضه می‌شود.

توسل به باب الحوائج علیه السلام

حسن بن ابراهیم ابوعلی خللی که شیخ حنابلّه دوران خود بود، آورده است

(خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۴۲۲):

ما هبّنی امرٌ فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسلت به الا سهل الله لی ما

احب.



بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد، مگر اینکه به زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام رفتم و به او متوسل شدم و خدا آنچه را می‌خواستم، به‌آسانی در اختیار من گذاشت.

توسل به علی بن الحسین علیه السلام

زهری نقل می‌کند: «بیمار شدم و نزدیک به هلاکت رسیدم. پس گفتم: مرا به خدا وسیلتی باید. در عهد خود هیچ کس را فاضل‌تر از علی بن الحسین علیه السلام نشناختم. گفتم: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، حال من این است که می‌بینی. بر من لطف کن به دعایی که از تو گرامی‌تر نزد خدا کسی نیست. گفت: من دعا می‌کنم و تو آمین بگو، یا تو دعا کن و من آمین بگویم. گفتم: دعا و آمین را تو بگو؛ من بر اثر [تو] آمین می‌گویم. دست برداشت و گفت: بار خدایا! پسر شهاب، من و آبای مرا وسیله می‌سازد. پروردگارا، به آن اخلاص که تو از پدران من می‌دانی، حاجت او را روا کن و او را شفا بده».

سپس هم او می‌افزاید: «به آن خدای که جان جان‌ها در دست او است، پس از آن هرگز بیمار نشدم و دست‌تنگ نگشتم و با هیچ سختی روبه‌رو نشدم و از آن هنگام تا کنون در راحت هستم. امید می‌دارم خدا مرا بیامرزد و بر من رحمت کند، به وسیله دعای زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام» (جرجانی ۱۴۱۳ هـ ق. ج ۲. ص ۳۶۲؛ ابن طاووس. ص ۶۵؛ ابطحی. ص ۱۲۷).

توسل نزد امام شافعی

از امام شافعی نقل شده که سروده است (هیشمی ۱۳۸۵ هـ ق. ص ۱۷۸؛ قندوزی. همان. ج ۲. ص ۴۶۸؛ ابن شهر آشوب. همان. ج ۲. ص ۳):

هم الیه وسیلتی

آل النبوی ذریعتی

بیدی الیمین صحیفتی

ارجوهم اعطی غنا

خاندان پیامبر، وسیله من به سوی خدایند و امیدوارم با توسل به آنان، فردا نامه اعمالم به دست راستم داده شود.

- با توجه به روایات مذکور و شواهد بی شمار از آن دست در منابع اسلامی، به این نتیجه می‌رسیم که توسل به اولیای خدا، بویژه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، هم در حیات ظاهری و هم در مدت حیات برزخی آنان جایز است و سیره صحابه و تابعین و روایات فراوان، گواه این سخن است.

محمد ظاهر قادری (ص ص ۲۲۲-۲۲۳) معتقد است:

همان گونه که توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حیات ظاهری آن حضرت جایز است، بعد از رحلت ایشان نیز توسل به او صحیح است و هیچ دلیل شرعی و عقلی نداریم که بعد از وصال آن حضرت، توسل به او ممنوع باشد. عقیده ما این است: وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از اولیای خدا را وسیله قرار می‌دهیم، هرگز آنها را شریک و مساوی خدا نمی‌دانیم. آنان فقط «مُتَوَسِّلٌ به» اند و خدا «مُتَوَسَّلٌ الیه» است. او «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» است و هیچ نبی یا ولی، زنده یا مرده، شریک او نخواهد شد. ما برای قبولی دعا آنها را وسیله قرار می‌دهیم، اما قدرت قبول دعا فقط به دست خدا است.

در هر صورت، «حضور» نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حیات و ممات ایشان یکسان است و عبدالله بن مسعود در همین خصوص از حضرت روایت می‌کند که فرموده است (جهضمی. ص ۳۸؛ ابن ابی اسامه. ص ۲۸۸؛ سیوطی.

الجامع الصغير. ج ۱. ص ۵۲۸؛ متقی هندی. همان. ج ۱۱. ص ۴۰۷):

حیاتی خیر لکم تحدثون و تحدث لکم و وفاتی خیر لکم تعرض علی اعمالکم
فا رأیت من خیر حمدت الله علیه و ما رأیت من شر استغفرت الله لکم.
در زندگی من برای شما خیر وجود دارد، زیرا احادیث را می‌گویید و در وفات من هم



بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

برای شما خیر وجود دارد، چرا که اعمالتان بر من عرضه خواهد شد. هرگاه در اعمال شما نیکی را ببینم، خوشحال می‌شوم و شکر خدا می‌کنم و هرگاه بدی شما را بنگرم، برایتان استغفار می‌کنم.

ابن حجر هیثمی پس از نقل این روایت (مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴)، رجال آن را صحیح دانسته است.

با توجه به حدیث مذکور که در ده‌ها کتاب معتبر اهل سنت نیز نقل شده است، بوضوح در می‌یابیم کسانی که معتقدند توسل جستن به رسول خدا بعد از وفات ایشان، خطاب به معدوم و بدعت است، سخنی ناروا است و تنها با در نظر گرفتن شواهد ذکر شده می‌توان ادعا نمود که پیامبران و اولیای خدا و اهل بیت علیهما السلام برجسته‌ترین وسیله‌های تقرب به خداوندند.

تقد و بررسی اقوال مخالفان توسل

اصل توسل، مورد اتفاق همه مسلمانان، اعم از اهل سنت، شیعه و وهابیان است و همگان معتقدند که باید بین بندگان و خالق وسیله‌ای باشد تا آنان به خدا-تقرب جویند و مورد عنایت حضرتش قرار گیرند. ولی در تعیین مصداق یا مصادیق توسل بین دانشمندان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد. در دیدگاه ما، هر آنچه - از شیء یا فرد - بنده را به خدا نزدیک کند از مصادیق توسل است. البته قادر مطلق خدا و اجابت نیز در دست او است، اما چون آنچه را ما بین خود و خدا وسیله قرار می‌دهیم، دارای استقلال نمی‌دانیم و فقط آن وسیله را از خویشتن بهتر و نزد خدا عزیزتر و آبرومندتر می‌بینیم، از همین روی است که آن را وسیله اجابت دعا قرار می‌دهیم. بیشتر دانشمندان اهل سنت نیز چنین عقیده‌ای دارند و از صدر اسلام تا کنون به آن عمل کرده‌اند. البته کسانی هم که از زمره ناقدان و



مخالفان توّسل‌اند و حتی در بعضی از موارد جویندگان توّسل را کافر یا از کافر بدتر و واجب‌القتل می‌دانند، به طور کلی متکر توّسل نیستند بلکه آنها نیز بعضی از موارد توّسل را پذیرفته‌اند و بدان عمل می‌کنند.

ما در این مقام کوشش می‌کنیم تا به نقد و بررسی اقوال کسانی که از جمله ناقدان و مخالفان توّسل‌اند، پردازیم. ابن تیمیّه توّسل را به سه نوع بدین شرح تقسیم کرده است:

الف. توّسل به ایمان و اطاعت. توّسلی که اصل ایمان و اسلام، و توّسل به ایمان به خدا و اطاعت از او است. ابن تیمیّه تفسیر آیه کریمه «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مانده/ ۳۵) را ایمان به نبی و اطاعت رسول خدا می‌پندارد و وقتی که از او پرسیدند آیا توّسل به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم جایز است یا خیر، پاسخ داد که ایمان به نبی و اطاعت از وی و محبت به او، وسیله قرار دادن واجباتی است که پیامبر واجب کرده است و به اتفاق مسلمانان جایز و مشروع است (نادری، همان، ص ۳۸۲).

ب. توّسل به دعا و شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم. در نظر ابن تیمیّه، این دو نوع توّسل را همه مسلمانان جایز می‌دانند.

ج. توّسل به حق تعالی به معنای قسم دادن به ذات رسول خدا و غیر آن. ابن تیمیّه این نوع را حرام می‌داند و معتقد است این همان گونه‌ای است که صحابه و تابعین در مدت حیات و بعد از رحلت رسول خدا انجام نداده‌اند. نیز بر این اعتقاد است احادیثی هم که بر توّسل به ذات نبی و غیر آن دلالت می‌کند، بکلی ضعیف است و حجت نیست، و این همان نظریه ابن حنیفه است (رشیدرضا، همان، ج ۶، ص ۳۰۸).

برخی از پیروان ابن تیمیّه توّسل را نخست بر دو قسم کرده و گفته‌اند که توّسل



بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

به ایمان و اطاعت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جایز و مشروع، ولی توسل به ذات نبی و اقسام دیگر آن، غیر مشروع است. در نظر اینان، توسل به ایمان و اطاعت از رسول خدا، جزء اعمال صالح و از وسایل مشروعی است که انسان را به خدا نزدیک می‌کند.

لفظ توسل، در عرف صحابه، درباره دعا و شفاعت پیامبر نیز به کار می‌رفته است. دلیل مشروعیت این نوع توسل هم حدیث نبوی است که از انس بن مالک بدین صورت روایت شده است: روز جمعه مردی به در مسجد رفت و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواست برای نزول باران دعا کند. مرد گفت: «یا رسول الله هلکت الاموال و انقطعت السبیل فادع الله یغینا». آن گاه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دست‌های مبارک را بلند کردند و چنین دعا نمودند: «اللهم اسقنا اللهم اسقنا» (بخاری، همان، ج ۲، ص ۱۶؛ بیهقی، همان، ج ۳، ص ۳۵۴؛ نسایی، همان، ج ۱، ص ۵۶؛ ابن سلمه، شرح معانی الآثار، ج ۱، ص ۳۲۲؛ طبرانی ۱۴۱۵ هـ. ق. ج ۳، ص ۹۵).

وجه استدلال این است که صحابه رسول خدا آمدند و از حضرت درخواست دعا کردند و این امر مشروع است. اما اکنون که آن حضرت رحلت کرده است، ممکن نیست کسی از ایشان طلب دعا کند و تنها اطاعت نبی و محبت به او باقی مانده است.

ابن تیمیّه روایاتی که در آنها توسل به ذات نبی آمده است، به ادعیه پیامبر تأویل می‌کند. وی دلیل عدم جواز توسل به ذات پیامبر را همان روایت استسقای عمر به عموی پیامبر می‌پندارد و معتقد است که اگر بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، توسل به آن حضرت جایز بود، چرا عمر به پیامبر توسل نکرد و عباس را انتخاب نمود؟ لذا عمل عمر، دلیل عدم جواز توسل به

پیامبر در عالم حیات برزخی است (ابن تیمیّه. التوسّل و الوسیلة. ص ص ۱۲۹-۱۳۱).

نقد و بررسی دیدگاه ابن تیمیّه

چنان که دانسته شد، ابن تیمیّه اصل توسّل را می‌پذیرد ولی از سوی دیگر توسّل را به غیر خدا شرک می‌داند، زیرا قرآن کریم، خواندن جز خدا را منع کرده و فرموده است: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن/ ۱۸). بنابراین توسّل به ذات اولیای الهی و مقام و حرمت آنها حرام است. اما در پاسخ باید گفت:

اولاً حال که مطابق نظریه وی خواندن غیر خدا شرک است، پس چه گونه است که اعمال صالح و دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم را وسیله قرار می‌دهد؟ زیرا اگر خواندن غیر خدا شرک باشد، به طریق اولی توسّل به اعمال صالح و دعای پیامبر نیز شرک محسوب می‌شود. بنابراین هر خواندن غیر خدایی شرک نیست و چنانچه کسی غیر خدا را به عنوان معبود بخواند، به شرک می‌افتد. در ثانی، اصلاً معنای شرک بودن توسّل به ذات اولیای الهی چیست؟ و مگر نه این است که مشرک به کسی اطلاق می‌شود که غیر خدا را در مقابل خدا مستقل بالذات بداند یا در صفات و افعال، قایل به استقلال او شود یا غیر خدا را قایل پرستش بداند؟ بنابراین چرا باید گفت که متوسّل، شرک ورزیده است؟ آیا یک فرد متوسّل، خالق جهان را دو تا می‌پندارد که به اعتقاد توحیدی در خالقیت حق تعالی لطمه‌ای بخورد؟ یا اینکه مگر برای مدبّر کارگردان، شریکی قایل شده است که توحید در ربوبیت باری تعالی انکار شود؟ یا غیر خدا را پرستش کرده است که توحید عبادت و پرستش حضرتش دستخوش اختلال گردد؟ لذا به ضرس قاطع می‌توان گفت که وسیله قرار دادن ذات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم یا متوسّل شدن به جاه آن حضرت، در هیچ یک از انواع شرک داخل نیست.



بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

در اینجا مناسب است بعضی از اقوال دانشمندان اهل سنت را درباره بحث مطرح شده، نقل کنیم:

الف. شیخ محمد الفقی، دانشمند بزرگ مصری (ص ۱۶۱)، بیان می‌کند که انبیا و رسل علیهما السلام از همه برترند و در پیشگاه خدای عالم منزلتی ویژه دارند: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مانده/۵۴)، لذا مردم به هنگام بروز مشکلات به آنان مراجعه می‌کنند و ایشان مستجاب الدعوه‌اند و جواز توسل به جاه و دعای آنها، احادیث متواتر و اخبار مستفیض دارد.

ب. عبدالملک اسعدی معتقد است هنگامی که می‌گوییم: «اللَّهُمَّ اِنِّي تَوَسَّلْتُ اليك، بجاه فلان...»، در جایز بودن آن خلافتی وجود ندارد. زیرا مراد از جاه، ذات نیست بلکه مکان و مرتبه آن است و چون در قرآن کریم درباره موسی علیه السلام می‌فرماید: «كان عند الله وجيباً»، و درباره عیسی علیه السلام آمده است: «وَجِيباً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (آل عمران/ ۴۵)، لذا آن را کسی انکار نمی‌کند و احتمال هم ندارد که نسبت تأثیر به «مُتَوَسَّلٌ به» بدهد، چرا که او مقصود نیست، بلکه جاه و مکان «مُتَوَسَّلٌ به» نزد خدا مراد است (اسعدی ۱۳۹۸ هـ. ق. ص ۴۵).

اما قضیه استسقای عمر به عباس این است که عمر نگفت به عباس بن عبدالمطلب توسل می‌جوید، بلکه گفت: «بالعباس عمّ نبیک». لذا وجاهت عباس، از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و این خود اعترافی است که جاه رسول خدا بعد از رحلت نیز همواره باقی است و حتی به عباس، عموی آن حضرت، هم سرایت کرده است (سبحانی ۱۳۵۴ هـ. ش. ص ۶۳۱).

زرقانی، دانشمند دیگر اهل سنت، ضمن اعتقاد راسخ به مقوله توسل به رسول خدا، چنین می‌گوید (دحلان، ج ۱. ص ۱۳۴):

به پیامبر توسل جوید و از خدا به جاهش سؤال کنید، چون این کار کوه‌های گناه را

می‌ریزد، زیرا عظمت هیچ گناهی به برکت شفاعت و عظمت او نزد خدا نمی‌رسد و اگر کسی خلاف این معتقد شود، از این رحمت محروم خواهد ماند.

هنگامی که سیره صحابه، تابعین و مسلمانان را مرور کنیم، می‌بینیم که آنان بعد از رحلت رسول خدا به زیارت قبر آن حضرت می‌رفتند و دعا می‌کردند و حضرت را وسیله قرار می‌دادند. پس این ادعای ابن تیمیه که می‌گوید در صحابه، تابعین و تبع تابعین کسانی را نیافته است که به قبر رسول توسل جسته و نماز و دعا خوانده باشند، نادرست است. مع الأسف کسانی که از تاریخ اسلام بی‌خبرند و عموم مردم که غالباً با تاریخ اسلام و متون دینی و اعتقادی سر و کار ندارند و یا آنان که مغرض‌اند، بسرعت سخنان ابن تیمیه یا نظایر آن را می‌پذیرند.

نقل است که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ابوبکر خطاب به ایشان گفت: «اذکرنا یا محمد عند ربک ولكن علی بالک» (دحلان. همان‌جا). حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به هنگام غسل دادن رسول خدا خطاب به آن حضرت عرض کرد (نهج البلاغه. ج ۲۲۵. ص ۴۷۱-۴۷۲؛ ابن ابی الحدید.

ج ۱۳. ص ۲۴ و ۴۲):

يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ
النُّبُوَّةِ وَالْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ... يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ وَ اجْعَلْنَا
مِنْ بَالِكَ.

پدرم و مادرم فدای تو ای رسول خدا! با مرگ تو، رشته‌ای پاره شد که در مرگ دیگران این گونه نشد. با مرگ تو، رشته پیامبری، فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست...

پدرم و مادرم فدای تو ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و در خاطر نگه‌دار!

سمهودی (همان. ص ۱۳۶۱؛ قرطبی. همان. ج ۵. ص ۲۶۵) به نقل از حافظ عبدالله

محمد بن موسی بن النعمان، از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

سه روز بعد از رحلت رسول اکرم اعرابی ای آمد و خود را بر قبر نبی انداخت و خاک بر سر خود گرفت و گفت: تو گفتی و ما شنیدیم. آنچه تو از خدا گرفتی، ما [نیز] از تو گرفتیم و این [آیه] بر شما نازل شد: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا [نساء/ ۶۴].

اکنون من بر نفس خودم ظلم کرده و آمده‌ام تا تو برای من استغفار کنی.

مانند این، روایت دیگری نیز در کتب تفسیری و حدیثی اهل سنت از عتبی نقل شده است؛ محی الدین نووی (در المجموع، ج ۸، ص ۲۷۲) درباره آداب زیارت قبر نبی می‌نویسد:

ابن عمر هرگاه از سفر بر می‌گشت، داخل مسجد نبوی می‌شد و در نزد قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفت: «السلام علیک یا رسول الله».

وی همچنین از بیهقی این روایت را نقل می‌کند:

بعد از زیارت خانه خدا، مستحب مؤکد است به طرف مدینه برود و به قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متوسل شود و بهترین کلام همان است که عتبی از اعرابی نقل کرده [یعنی]: السلام علیک یا رسول الله سمعت يقول الله: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا، و سپس گفته است:

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه

فطاب من طیبهن القاع والاکم

نفس القدا لقبر انت ساکنه

فیه العفاف و فیه الجود و الکرّم»

همین واقعه را بسیاری از دانشمندان اهل سنت، من جمله ابن قدامه، بهوتی، ابن ابی الحدید، سبکی، متقی هندی، ابن کثیر، سیوطی، ثعالبی و دمیاطی، در کتب خود نقل کرده‌اند (ابن قدامه، المنی، ج ۳، ص ۵۹؛ هم‌او، الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۴؛ باهوتی، ج ۲، ص ۵۹۹؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۶، ص ۱۸۸).

در خصوص جایز بودن توسل به رسول خدا پس از رحلت، در جای دیگر آمده است (سهمودی. همان، صص ۱۳۶۱-۱۳۶۲):

مقام استغفار رسول به علت موت او پایان نمی‌یابد و چون استغفار رسول خدا برای همه مؤمنان است، ما نمی‌پذیریم که رسول اکرم بعد از موت استغفار نمی‌کند، زیرا ثابت شده که پیامبر در برزخ زنده است و در روایات صحیح آمده است که اعمال بندگان خدمت رسول اکرم عرضه می‌شود و این کمال رحمت آن حضرت است که هر کسی نزد آن حضرت رود، او را محروم نکند. علما از این آیه، اطلاق و عموم را فهمیده‌اند که هم در حال حیات و هم در حال ممات آن حضرت قابل استفاده است. این روایت چنان مشهور است که همه مصنفان در کتاب‌های خود آن را نقل نموده‌اند، نظیر ابن عساکر که در تاریخ خود و ابن جوزی در مشیر القرام الساکن آن را آورده‌اند.

توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از رحلت آن حضرت، سیزه مستمر اصحاب و مسلمانان بوده است. با این وصف، اکنون چه گونه می‌توان آن قول ابن تیمیه را پذیرفت که می‌گوید هیچ کس از اصحاب و تابعان توسل نکرده است؟! او سیره مسلمین را نادیده گرفته و فتوای کفر و قتل داده و عالم اسلام را به علت افتراق درونی و همین فتواها دشمن یکدیگر ساخته است.

نقد و بررسی دیدگاه مراغی

مراغی که از مفسران اهل سنت است در تفسیر آیه شریفه «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده / ۳۵) می‌نویسد که وسیله یعنی نزدیک شدن به خدا به وسیله طاعت و عملی که حق تعالی به آن راضی باشد. کسی از اصحاب و تابعان جز این را توسل نخوانده‌اند، ولی در قرون وسطی دیده می‌شود که انبیا و صلحا، وسیله قرب الهی قرار می‌گرفته و از آنان طلب حاجت می‌کرده‌اند و حتی از مقابر آنها جلب منفعت و دفع ضرر می‌شده است. مردم باخدا نیز اصحاب قبور را می‌خوانند و تصور



بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

می‌کنند آنان می‌شنوند و جواب می‌دهند، اما علمای عامه با این کار مخالف‌اند و دلیل آن وجود این آیات قرآن کریم است: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن/۱۸)؛ «ان الذين تدعون من دون الله عباداً أمثالكم» (اعراف/۱۹۴)؛ «الذين تدعون من دونه ما يلكون من قطمير» (فاطر/۱۳)؛ و «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَكُلُّكُمْ سَائِبُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ» (فاطر/۱۴).

مراغی، حق ترجمانی ابن تیمیّه و ابن عبدالوهاب را ادا کرده است، اما باید دید که قول او تا کجا درست است. از همین روی، در اینجا به نقد و بررسی سخن پیش‌گفته مراغی می‌پردازیم:

الف. وی گفته است توسل به انبیا و صلحا تا سده‌های میانه رواج نداشته است و اصحاب و تابعین نیز چنین نکرده‌اند، اما سخن او قرین صحت نیست. چه، با مراجعه به تاریخ اسلام و سیره اصحاب و تابعین، در می‌یابیم که ایشان هم در حیات و هم بعد از رحلت رسول خدا به حضرت متوسل می‌شدند؛ چنان‌که پیش‌تر نمونه‌هایی در این باره نقل کردیم. البته باید علاوه کرد سمهودی در مجلد چهارم وفاء الوفاء و تقی‌الدین شبکی در شفاء الاسقام، مباحثی را به اثبات زیارت قبر نبی اختصاص داده‌اند که هر دو اثر محل عنایت نیز هست.

ب. سخن دیگر مراغی این است که مردم از اصحاب قبور طلب حاجت می‌کنند و طلب جلب منفعت و دفع ضرر می‌نمایند!

این تهمتی عظیم به عاشقان اسلام و رسول خدا است، زیرا تا کنون هیچ یک از مسلمانان شیعه و سنی، از خود صاحب قبر طلب حاجت یا جلب منفعت و دفع ضرر نکرده است و آنان صاحب قبر را تنها واسطه‌ای برای اجابت دعا و جلب منفعت یا دفع ضرر قرار می‌دهند و هر چه می‌طلبند از خدا می‌خواهند نه از کس دیگر. مسلمانان به قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متوسل می‌شوند و

آن حضرت را «مُتَوَسَّلٌ بِهِ» قرار می‌دهند و به این کار هیچ ایرادی هم وارد نیست، زیرا هنگامی که ما ارواح طیبه را در عالم برزخ زنده می‌دانیم و امکان ایجاد پیوند را با آنان بر اساس قرآن و سنت ثابت می‌شماریم. بنابراین چه اشکالی دارد که آنها را برای طلب حاجت، واسطه و وسیله قرار دهیم؟

اما آن سخن مراغی که مسلمانان از اصحاب قبور، بدون خدا حاجت می‌طلبند و با پروردگار، آنها را می‌خوانند نیز تهمت محض به اهل توحید است. چه، به نظر اکثر مفسران، مراد از آیه کریمه «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، پرستش غیر خدا است؛ به این معنا که با خدا کسی را پرستش نکنید. وانگهی کجا را می‌توان سراغ گرفت که مسلمانی بدون خدا کسی را پرستش کرده باشد؟ و بدیهی است که هیچ یک از مسلمانان حق‌جو، کسی را با قادر متعال در عبادت شریک نمی‌کند. خدا وحده لا شریک له است و این پایه و بنیان اعتقاد همه متوسلان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز هست.

ج. مراغی معتقد است که هیچ یک از علمای عامه، به دلیل وجود آیات مذکور، به این عقیده معتقد نیست.

در پاسخ آن ادعا باید گفت از یک مفسر قرآن بسیار بعید است آیاتی را که درباره کفار و مشرکان آمده است، با مسلمین و مؤمنان موحد تطبیق دهد. چرا که همه مفسران اجماع دارند که آیات مذکور درباره مشرکان نازل شده است. وانگهی تمسک و توسل جستن به رسول خدا با شریک قرار دادن غیر خدا با خدا دو تفاوت بسیار عمده دارد:

نخست اینکه مشرکان بت‌ها را عبادت می‌کنند، اما مسلمانان عبادت را فقط برای خدا سزاوار می‌دانند؛ سپس مشرکان آنچه می‌پرستند در مقابل خدا قرار می‌دهند و آنها را در مقابل پروردگار همه‌کاره می‌شمارند، ولی مسلمانان اولیای

بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

خدا را فقط واسطه بین خود و خالق قرار می دهند، آنان را مأذون خدا می شمارند و آنها را بدون قدرت پروردگار متعال عاجز می دانند.

یکی از مفسران بزرگ اهل سنت می نویسد: «من مانعی در توسل به درگاه خدا با مقام پیامبر، چه در حیات و چه پس از رحلت او، نمی بینم». سپس در جای دیگر چنین اظهار می کند: «توسل جستن به مقام کسی جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پیشگاه خدا مانعی ندارد؛ به شرط آنکه او واقعاً در نزد خدا مقامی داشته باشد» (آلوسی. همان. ج ۴-۶. ص ص ۱۴-۱۵).

شیخ الاسلام تقی الدین سبکی (همان، ص ۴۶؛ کتاب وهایان، ص ۱۳۰) می نویسد:

توسل و استغاثه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و شفیع قرار دادن آن حضرت جایز است و نیکو و این امر بر هر دینداری معلوم است و از انبیا و مرسلین سر زده و سیره سلف صالح و علما و عوام مسلمانان بوده است. توسل به پیامبر در هر حال جایز است؛ قبل از خلقت و بعد از خلقت، در زمان حیات و بعد از رحلت آن حضرت، و در عالم برزخ و بعد از به پا شدن قیامت و بهشت. توسل به پیامبر نیز این است که انسان در طلب از خدا، خود پیامبر یا جاه و مقام و برکت آن حضرت را وسیله قرار دهد. این سه نوع توسل جایز است و درباره هر یک از آنها خبر صحیح وارد شده است. حال تفاوتی ندارد که این امر توسل یا استغاثه یا تشفع نامیده شود:

اکنون با ارائه آن همه شواهد، مراغی به کدام دلیل گفته است که هیچ کس از

علمای عامه به عقیده مذکور پایبند نیست؟

رفع یک شبهه

کسانی که منکر توسل به ارواح انبیا و اولیای الهی اند، آن را قبیح می شمارند. چه آنکه بنا به گفته آنان خواندن مردگان، خطاب به شخص معدوم است و خطاب به معدوم هم ناروا است و این سخن را ابن عبدالوهاب بیان کرده است. ابن تیمیه نیز

معتقد است که یاری طلبیدن از مردگان و توسل جستن به آنان شرک و ندادن کردن شخص معدوم است که کاری است قبیح و حرام (ابن نیمیّه ۱۴۰۶ هـ ق. ص ۱۱)، و قرآن کریم هم می‌فرماید (فاطر/۱۴): «إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ...».

از مطالب مطرح شده، این نکات مستفاد می‌شود: خواندن مردگان خطاب به معدوم است؛ خواندن ارواح شرک است؛ خواندن مردگان بدعت است.

اکنون هر یک از سه نکته را نقد و بررسی می‌کنیم تا مسأله واضح شود: نخست اینکه خواندن مردگان، از زمره خطاب به معدوم نیست، زیرا بر اساس قرآن و سنت، مردگان در عالم برزخ می‌شنوند و صداها به آنها می‌رسند و روایات متعددی نیز در این باره وارد شده است؛ نظیر روایتی که پیش‌تر هم بیان شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا فرمود (شکی. همان‌جا):

اگر من زنده باشم برای شما خیر است و اگر مرده باشم نیز برای شما خیر است، زیرا اعمال شما به ما می‌رسد. اگر نیکی در اعمالتان بینم خوشحال می‌شوم و اگر بدی بینم، برایتان استغفار می‌کنم.

عبدالله بن مسعود نیز از رسول خدا روایت کرده است که (جهضمی مالکی. همان.

ص ۳۶):

إِنَّ لَهِ مَلَائِكَةً سِيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يَبْلَغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ.

خدا فرشتگانی دارد که در زمین سیر می‌کنند و سلام ائمت را به من ابلاغ می‌نمایند.

دوم آنکه بر فرض هم که توسل به مردگان، فعل قبیح یا خطاب به معدوم باشد، ولی البته واضح است که شرک نخواهد بود. زیرا شرک در مقابل توحید است و همان‌گونه که توحید اقسامی دارد - توحید ذاتی و توحید در صفات، افعال و عبادت - شرک هم انواع دارد - شرک در ذات، در صفات، در افعال و در عبادت. حال پرسش این است که توسل بر کدام شرک منطبق است؟ عقیده ما این

بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

است که توسل جستن به انبیای الهی علیهما السلام، آن هم به منظور برآورده شدن حاجت، هم در دوران زندگی و هم پس از حیات آنان، کار ناروایی نیست و شرک به شمار نمی آید.

خدا وحده لا شریک له است، اما این نظام تکوینی با سبب و وسیله می چرخد و توسل در نظام آفرینش، سنتی اساسی و تکوینی است. این کار نیز به هیچ عنوان با قدرت مطلقه باری تعالی منافات ندارد. لذا ما می گوئیم که توحید در نظام الهی، عین توسل است و توسل نیز عین توحید. هر موحد معترف به نظام خدایی، قطعاً متوسل است و هر متوسل روشندل و واقع بین، به طور حتم موحد.

خلاصه اینکه استناد فعل و اثر به هر یک از موجودات جهان، بر اساس این اعتقاد است که آن موجود را خدا آفریده و نیرو و اثربخشی او از پروردگار است و خدا هم ما را امر به توسل بدان فرموده است. این مطلب از دیدگاه تعالیم اسلامی مستلزم شرک و ضد توحید نیست، بلکه صددرصد توحید خالص و نمایانگر حقیقت حق الله است (ضیاء آبادی ۱۳۷۵ ه. ش. ص ۱۰۲).

نکته سوم آن است که توسل بدعت نیست. وانگهی بین شیعه و اهل سنت درباره تعریف بدعت مسلم است که: «البدعة ادخال ما لیس من الدین فی الدین بقصد الدین» (نجفی ۱۳۹۵ ه. ق. ج ۲، ص ۲۷۶؛ میرزاقمی. ج ۱، ص ۲۷۷). همچنین ما از استناد به آیات و روایات ثابت کردیم که توسل، فعلی مشروع و مستحسن است و عملی نیست که در منابع دینی نیامده باشد و بعضی آن را به عنوان دین انجام دهند. کسانی هم که منکر بعضی از انواع توسل اند، همچنان برخی از انواع دیگر آن را می پذیرند و حتی کسانی را که معتقد به آن نشوند، کافر می دانند.

نتیجه گیری

۱. مسأله توسل، امری مسلم بین مسلمانان بود و همه بدان عمل نموده‌اند و اگر اختلافی درباره آن وجود دارد، در تعیین مصداق آن است؛
۲. در قرآن مجید حکم به توسل بصراحت آمده و چون این حکم به طور مطلق و عام آمده است، دانشمندان در تعیین وسیله اختلاف کرده‌اند. بعضی از علما فقط عمل خیر و ایمان به خدا و اطاعت رسول را وسیله قرار می‌دهند، ولی دیگران می‌گویند که چون حکم مطلق است، توسل جستن به هر آنچه آدمی را به خدا نزدیک کند، جایز است؛
۳. از روایات اهل بیت علیهما السلام چنین استفاده می‌شود که بهترین وسیله برای نزدیکی بندگان به خدا، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان‌اند؛
۴. از منابع اسلامی مستفاد می‌شود که توسل جستن به رسول خدا و وسیله قرار دادن حضرتش، جایز است و تفاوتی بین حیات و ممات آن حضرت نیست؛
۵. سیره صحابه نشان می‌دهد که آنان، هم در زمان رسول خدا به او توسل می‌جستند و هم بعد از رحلت آن حضرت به قبر ایشان پناه می‌بردند؛
۶. آیاتی که مخالفان توسل به عنوان دلیل مخالفت خود آورده‌اند، همگی درباره مشرکان و عبادت‌های آنان است و هیچ تناسبی با موضوع مورد بحث ندارد؛
۷. کسانی که می‌گویند توسل شرک است، در حقیقت به مفهوم شرک توجه نکرده‌اند. چرا که شرک حالتی است که ما «متوسل به» را مستقل از خدا بدانیم یا برای او عبادت کنیم، ولی هیچ یک از متوسلان، وسیله را پرستش نمی‌کند و آن را در مقابل خدا دارای استقلال و قادر مطلق نمی‌داند. بنابراین، توسل عین توحید و توحید عین توسل است.

بررسی مسأله توسل به پیامبر اکرم...

ماخذ

قرآن کریم.

ألوسی، محمود. ۱۴۰۵ هـ ق. تفسیر روح المعانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابطحی. صحیفه سجادیه.

ابن ابی اسامه. بقیة الباحث.

ابن ابی الحدید، عزالدین. ۱۳۷۸ هـ ق. شرح نهج البلاغة. تحقیق ابوالفضل ابراهیم. قاهره: دار احیاء

الکتب العربیه.

ابن ابی شیبہ. ۱۴۰۳ هـ ق. المصنّف. بیروت: المکتب الاسلامی.

ابن تیمیّه. احمد. ۱۳۹۳ هـ ق. القاعدة الجلیلة فی التوسل و الوسيلة. بیروت: دار الكتاب العربی.

..... ۱۴۰۶ هـ ق. مسنهاج السنة النبویة. تحقیق محمد رشاد سالم. بیروت: دار الکتب

العلمیه.

ابن جبیر. نهج الايمان.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. فتح الباری، شرح صحیح البخاری. بیروت: دار الفکر.

ابن حنبل، احمد بن محمد. المسند. بیروت: دار الفکر.

ابن سلمه. شرح معانی الآثار.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. ۱۴۱۲ هـ ق. مناقب آل ائطالب. بیروت: دار الاضواء.

ابن عساکر. تاریخ مدينة دمشق.

ابن فارس، احمد. ۱۳۶۶ هـ ق. معجم مقایس اللغة. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.

ابن فهد حلی. ۱۴۰۷ هـ ق. عدة الداعی. بیروت: دار المرئضی.

ابن قدامه. الشرح الكبير. بیروت: دار الكتاب العربی.

..... المغنی. بیروت: دار الكتاب العربی.

ابن کثیر. ۱۴۰۳ هـ ق. تفسیر. بیروت: دار الفکر.

تحقيقات اسلامى

- ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوينى. ١٣٩٥ هـ. ق. سنن. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. ١٤٠٨ هـ. ق. لسان العرب. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- اسعدى، عبدالملك. ١٣٩٨ هـ. ق. الدقيق، البدعة فى مفهومها الاسلامى. بيروت: دار الفكر.
- امينى، عبدالحسين. ١٣٨٧ هـ. ق. الغدير. بيروت: دار الكتاب العربى.
- انصارى قرطبى، محمد بن احمد. ١٤٠٥ هـ. ق. تفسير جامع الاحكام. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- باهوتى. كشاف القناع.
- بخارى، محمد بن اسماعيل. ١٤١٠ هـ. ق. صحيح بخارى. بيروت: دار الفكر.
- بيضاوى، ناصرالدين. ١٤١٠ هـ. ق. تفسير يضاوى. بيروت: مؤسسة الاعلمى.
- بيهقى. سنن الكبرى.
- ترمذى، ابو عيسى. ١٤٠٢ هـ. ق. سنن الترمذى. بيروت: دار الفكر.
- ثعالبي، ابوزيد. تفسير ثعالبي.
- جرجانى، ابوالمحاسن حسين بن على. ١٤١٣ هـ. ق. تفسير غازر. قم: مطبعة العلميه.
- جعفرى، يعقوب. ١٤١٤ هـ. ق. تفسير كوثر. قم: منشورات دار الهجرة.
- جوهرى. الصالح. بيروت: دار الفكر.
- جهضمى مالكى. فضل الصلوة على النبى. بيروت: مطبعة اليمانيه.
- حاكم نيشابورى. ١٣٤٨ هـ. ق. المستدرک، بيروت: دار الفكر.
- حسکانى. ١٣٩٣ هـ. ق. شواهد التنزيل. بيروت: مؤسسة الاعلمى.
- خطيب بغدادى، احمد بن على. تاريخ بغداد. بيروت: دار الفكر.
- خليل احمد. كتاب العين.
- خوارزمى. ١٤٠٣ هـ. ق. المناقب. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- دارمى، عبدالله بن بهرام. سنن الدارمى. بيروت: دار الفكر.
- دحلان، احمد زينى. الدرر السنيه فى الرد على الوهايبه. اسلامبول: مكتبة ايشيق.

بروسى مسأله توسل به پیامبر اکرم...

- راغب اصفهانی. مفردات الفاظ القرآن. تهران: المكتبة المرتضوية.
رشیدرضا، محمد. ۱۳۹۳ هـ ق. تفسیر القرآن الکریم (المنار). بیروت: دار المعرفة.
سبحانی، جعفر. ۱۳۸۰ هـ ش. آیین وهایت. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
_____ . ۱۴۱۲ هـ ق. توسل. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
_____ . ۱۳۵۴ هـ ش. فی ظلال التوحید. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
شبکی، تقی الدین. ۱۴۱۱ هـ ق. شفاء السقام. بیروت: دار الجیل.
الشکاف، حسن بن علی. ارقام المبتدع النبوی. بیروت: دار صادر.
سهمودی، نورالدین. ۱۳۷۴ هـ ق. وفاء الوفاء. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
سیوطی، جلال الدین. الذکر المثلوث. بیروت: دار المعرفة.
شریف رضی، محمد بن حسین (گردآورنده). ۱۳۹۵ هـ ق. نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: هجرت.



- _____ . ۱۴۱۰ هـ ق. نهج البلاغه. به اهتمام محمد عبده. کویت: مكتبة الالفین.
شیخ صدوق. ۱۳۶۳ هـ ش. التوحید. تهران: علمیه الاسلامیه.
_____ . عیون اخبار الرضا. ترجمه محمد تقی اصفهانی. تهران: علمیه الاسلامیه.
شیخ محمودی. نهج السعادة.
صابونی، محمد علی. مختصر تفسیر ابن کثیر.
ضیاء آبادی، محمد. ۱۳۷۵ هـ ش. توسل. تهران: بنیاد بعثت.
طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۹۴ هـ ق. تفسیر المیزان. قم: اسماعیلیان.
طبرانی. ۱۴۱۵ هـ ق. المعجم الاوسط. بیروت: دار الحرمین.
_____ . المعجم الکبیر. قاهره: مكتبة ابن تیمیة.
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. ۱۴۰۸ هـ ق. جامع البیان. بیروت: دار الفکر.
طبری، محمد بن علی. ۱۳۹۹ هـ ق. بشارة المصطفی. بیروت: دار صادر.

تحقيقات اسلامى

- طريحي، محمد بن فخرالدين. ١٣٨٦ هـ ق. المجمع البحرين. تهران: مكتبة المرتضويه.
- طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن. الامالى. قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
- عاملى. الانتصار.
- فراهيدى، خليل بن احمد. ١٤٠٥ هـ ق. كتاب العين. تحقيق مهدى المخزومى و ابراهيم السامرانى. قم: منشورات دار الهجرة.
- فخر رازى. ١٣٧٣ هـ ش. مفاتيح الغيب. تهران: اساطير.
- الفقى، محمد. ١٣٨٨ هـ ق. التوسل و الزيارة فى الشريعة الاسلامية. مصر: مكتبة مصطفى البابى الحلبي.
- فيض كاشانى، محمد بن مرتضى. تفسير الصافى.
- قادري، محمد ظاهر. ١٤٠٥ هـ ق. عقيدة توسل. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- قاضى عياض. الشفاء. عمان: دار الفيحاء.
- فريشى، على اكبر. قاموس القرآن. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- قندوزى، سليمان بن ابراهيم. ١٤١٨ هـ ق. يانبع المودة. بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- كاشف الغطاء، جعفر. ١٤١٨ هـ ق. كشف الغطاء. بيروت: دار الكتب العلميه.
- متقى هندى، علاء الدين. ١٤٠٥ هـ ق. كنز العمال. بيروت: مؤسسة الرساله.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى. بحار الانوار. بيروت: دار الوفاء.
- محقق بحراني. ١٤٠٥ هـ ق. الحدائق الناظرة. قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
- مغربى نعمان. ١٤٠٤ هـ ق. شرح الاخبار. قم.
- مسلم نيشابورى. ١٣٩٢ هـ ق. صحيح، شرح التروى. تحقيق محمد عبداللطيف. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- مكارم شيرازى، ناصر. ١٣٦٨ هـ ش. تفسير نمونه. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- ميرزا قمى. غنایم الايام. بيروت: دار الفكر.
- نجفى، محمد حسين. ١٣٩٥ هـ ق. جواهر الكلام. بيروت: دار احياء التراث العربى.



١٠٩

بررسی مسألهٔ توسل به پیامبر اکرم...

نمای، سن. بیروت: دار الکتب العلمیه.

نعمانی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۶۳ هـ ش. کتاب الغیبة. ترجمهٔ محمدجواد غفاری. تهران: نشر صدوق.

نمازی. مستدرک سفینه البحار.

هیثمی، ابن حجر. ۱۳۸۵ هـ ق. الصواعق المحرقة. مصر: مكتبة القاهرة.

هیثمی، نوالدین علی بن ابی بکر. ۱۴۰۸ هـ ق. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بیروت: دار الکتب العلمیه.

